

عالم حیوانات

بسمه تعالی

باعث تألیف این کتاب چه بود؟ شکار

مثل سایر اطفال از ابتدا عشق مفروطی باسب نازی و شکار داشتم ، بطوریکه باعید و انتظار جمعه و روز تعطیل خیلی بیش از اقتضای سن تکلیف مینوشتم و خود را معقول و مؤدب نگاه میداشتم و هر وقت سوار بر مرکب و عازم شکار گاه میشدم مثل این بود که بطرف بهشت موعود روانم هیچ فکر و اندوهی نداشتم و خود را نیکبخت ترین اشخاص می پنداشتم .

هر گاه سوء تصادفی باعث تأخیر میگردد حالم تباه و روزم سیاه میشد و خود را قرین هزاران بد بختی فرض میکردم .

آری ابتدای جوانیست ، شانه هنوز در زبر بار مسئولیت زندگانی نرفته و آزادی کامل حاصل است قوای جسمانی در حال نمو و پرورش است عزاجی سالم و خاطری خرم دارم قوای فکری و عقلی بعد اتمام نرسیده ادراک ناقص و ممیزه قاصر است قوه سنجش خوب و بد هنوز بکار نیفتاده یعنی هر چه را که طبع بدان رغبت و میل میکند خوب میدانم اما ندی تصور نمیرود که از مضارش وحشتی باشد همه چیز را با دیده نیاک می بیند .

باری در شکار اغلب با صدمات و مخاطرات مهلکی مصادف میشدم که کمتر امید نجات داشتم : گاهی از اسب پرت میشدم گاهی در تنگنا های خطرناک دچار میکشتم مکرر با گراز زخمی مواجه و چندین کت در بیابان تارناک و جنگل هولناک گرفتار و سرگردان شدم اما جنون شکار بر تمام این مخاطرات غلبه میکرد یعنی مجال تعقل نمیداد که از نتایج وخیم این صدمات اندیشه نمایم مگر گاهی که پس از بیمودن مسافتهای زیاد و تحمل سرما در

زیر برف و باران با خستگی فوق العاده با پای سرما زده و دست خالی بی نصیب مراجعت می‌کردم .

روزی تازیها ماده آهوئی را دنبال کرده پس از کشتش و کوشش بسیار آهوز را مجروح کرده و بزمین زدند سوار بموقع رسید و چنان با سرعت و شتاب یهلوی ویرا شکافت که بجهایش زنده بر خاک افتاده و در مقابل چشمان باز و بیحرکت مادر بجنبش و حرکت آمدند .

اگر نویسنده با قدرتی حضور داشت که میتواند آن منظره را بطوریکه بود شرح دهد یقین دارم هر عاشق بشکاری مثل نکارنده ترك این عمل فجیسه و این یادگار زمان بربریت و جاهلیت را مینمود و دیگر گرد این تفریح زشت و مذموم نمی‌گشت .

بتصور اینکه این سطور بنظر خواننده مایل بشکاری برسد که از تاریخ صید کاملاً مطلع نباشد و بر نکارنده ابراد کند که چرا شکار را یادگار زمان جاهلیت گفته ام بموقع نمیدانم که چند سطر در خور این مقدمه ذکر کنم .
درازمته قبل از تاریخ که انسان در بیابان سرگردان و مانند وحوش امرار حیات میکرد مانعاً و بناهی جزشکاف آسوه و بالای شاخسار درخت نداشت برای تحصیل قوت لایموت از راه اجبار و اضطرار بهر چه دستش میرسید قهراً متوسل میگشت از قبیل میوه جنگلی و ریشه علف و پوست نباتات و بالاخره گوشت حیوانات

انسان وحشی که هنوز دارای هیچ قسم اسلحه نبود حتی آن حربه های سنگی راناخته بود دسته های زیاد جمع شده حیوانات را احاطه کرده مانند شکارچرگه متدرجاً عرصه را بر آن هاتنگ تر نموده بایرتاب کردن سنك

ج

و چوب آنها را بوحشت میانداختند تا نزدیک پرتکاههای عمیق میراندند و کار بجائی میرسید که آن حیوانات مجبور بچست و خیزهای خطرناک شده و اغلب قوائمشان میشکست انگاه صیادان گوشت آنها را گاهی خام و گاهی در زیر تابش افتاب گرم کرده می خوردند و پوستش را وسیله حفظ بدن از آفتاب و سرما قرار می دادند

متدرجاً ترتیب صید بایشرفت زمان تغییر یافت یعنی وقتی انسان با فروختن آتش آگاه گردید با مشعل های چوب ابرس و کاج حیوانات را بوحشت انداخته و صید میکرد و بعد از اختراع تیر و کمان و کماند و انواع تله های صمغ و موئی صید سهل تر و کار حیوانات دشوار تر گردید تا امروز که بوسیله تفنگ های دور زن و اتومبیل های سریع السیر شکار چنان قصابیهای فجیع می کنند

گذشته از اخباریکه در ذم صید و ذباحت در دست است بتجربه معلوم شده کسانیکه صیادی را پیشه و وسیله ارتزاق قرار میدهند قصرالعمر و همیشه دچار عسرت و سختی هستند و صیادانیکه (۱) افراط میکنند بلا عقب و مقطوع النسل می مانند

نکارنده خود شاهد صدمات و تلفاتی بودم که بافسانه نزدیک تر است اغاب معاصرین در شکار گاهها تلف شده و بعبارت اختری صیاد صید شده است تردید نیست که صید حرفه زمان بربریت بوده و آنها از روی ضرورت و احتیاج برای تحصیل قوت لایموت .

[۱] شیخ انصاری علیه الرحمه در کتاب متاجر در باب مکاسب در تحت عنوان حرمت لاهو

نقل از کتب سرائر و مبسوط و معتبر و قواعد و جمعریه میتولسد که نماز مسافر حین سفر صید بعنوان لاهو و بطر مطلقاً قصر جایز نیست و صید برای ارتزاق مکروه است

ایشک نظری بطرف ممالک متمدنه بیفکنیم ایا هنوز هم شکار معمول است ؟ خیر ان احتیاج مرتفع شده و هیچ ضرورتی تحمل آن مشقت را ایجاب نمیکند

اروپائیان دقت و همت خود را صرف نگاهداری کله های کاور و گوسفند میکنند در اصلاح نژاد و پرورش مواشی میکوشند که هر وقت اراده کنند بی دغدغه و زحمت گوشت تازه تناول کنند و از لبنیات و سایر محصول ان حیوانات استفاده نمایند.

عقیده و اخلاق همان صیادان قدیمی زمان بربریت در ممالک متمدنه طوری تعبیر یافته که شکار چیان را استهزاء می کنند و ضرب المثل ها ساخته اند فیلم صیادان امریکای جنوبی و افریقا را برای تفریح و تمسخر در معرض نمایش می گذارند

و میگویند در صورتیکه علت اصلی که سد جوع باشد منتفی شده چه لزومی دارد که انسان عاقل خود را مطیع اراده حیوان وحشی نموده بر اثر پای بز و آهو کوه بکوه بگردد و در جلگه های ناهموار اسب بتازد و با استقبال هزار قسم مخاطره برای ریختن خون حیوانات بیگناه کمر به بندد که بچه های شیرخوار را بی مادر کند (۱)

راستی جای تاسف است که گاهی دیده می شود اشخاص شهوت رانی از کشته های شکار خود پشته ها ساخته با نهایت تکبر و غرور عکس برمیدارند و کله های باشاخ را زینب سردر عمارت کرده و پوست آنها را در دهلیز اطاق فرش میکنند

که جان دارد و جان شیرین خوش است
فردوسی

(۱) میازار موری که دانه کش است

اکثریت اهالی متمدنه نه فقط باین تفریح وحشیانه لعنت می کنند بلکه اکثری در خوردن گوشت حیوانات خودداری نموده و مضمون لآنجملوا بطونکم قبورالحیوانات را بکار برده اند

باتحقیقات علمی و تصرفات اهل فن بقدری غذاهای متنوعه تدارک کرده اند که احتیاج و بلکه رغبتی هم بگوشت نیست.

مادام که مشغولیات دیگری از قبیل ورزش، اسب سواری در محلهای مصفا و گردش کاههای باطراوت و شنا و انواع بازیها و تفریحات دماغی مثل نقاشی و عکاسی و موسیقی و گل بازی و هزاران نوع دیگر ممکن است هیچ عقل سلیم و فکر معقولی اشتغال بشکار را تجویز و تصویب نمیکند.

در همان اوان که بر خلاف میل و برای مرافقت با دوستان و فرار از زندگانی شهری و استنشاق هوای ازادتری بعنوان شکار بکوه و صحرا میرفتم بیشتر فکرم مشغول بمطالعه زندگانی حیوانات بود بطوریکه ساعتهای متمادی در نزدیکی سوراخ خرگوش و روباه می نشستم و بنظاره حرکات آنها وقت میگذراندم و متدرجاً میل مفراط بشکار بدانستن احوال حیوانات تبدیل گشت.

برای تحصیل اطلاعات مبسوط تری پداره کتب مراجعه کردم و بالاخره بدوره مفصل حیوان شناسی بوفن یعنی همان مبتکر و نویسنده تاریخ طبیعی که از مفاخر مملکت فرانسه و قرن هیجدهم است ۸۹ - ۱۷۴۹ اکثر اشنایان بکتاب و زبان فرانسه بوفن را خوب می شناسند و از تحریر ایش استفاده های عمده میبرند.

دوره تاریخ طبیعی بوفن خیلی مفصل است در اروپا که وسایل طبع و گراور فراهم است و بازار معارف رواج کامل دارد چاپهای مختلف دیده

می‌شود با تصاویر الوان و زمینهای شایسته و قشنگ بنده عجالة مختصری از آن
مفصل را بطور نمونه تهیه و تدارك نمودم که برادران جوان و طالب اطلاع
بکلی بی نصیب نمانند و امیدوارم تدارك قسمتهای دیگر مصادف با ایامی شود
که نواقص کار کمتر و وسایل تشویق بیشتر گردد تا در نزد اهل ذوق و دانش
بی سلیقه بشمار نروم.

نجفقلی معزی
(حسام الدوله)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عالم حیوانات

اسب



اسب دارای سم یکپارچه است یعنی بر خلاف گاو و گوسفند و امثالہ کہ وسط سمشان شکافی دارد و دو پارچه است سن اسب از دندانش شناخته میشود و چهل و دو دندان دارد در چهار

سالگی قابل سواری و مہیای کار است سن طبیعی وی سی سال است و قدمتوسطش یکمتر و نیم بدست آوردن و مطیع کردن این حیوان نجیب یکی از گرانہا و بزرگترین فتوحات انسان و نیکوترین غنیمت میباشد زیرا این حیوان در تحمل سختی و شدائد روزہای صعب و ہنکام مخاطرات و گاہ نبرد با انسان شریک و سہیمست و در مواقع تفرج و شکار بہترین مصاحب و انیس اسب تدارکات جنگ را حس میکند از صدای اسلحہ بہیجان میاید و مسرور میشود از استقبال مرک و خطر هیچ وحشت ندارد با ہر سوار جسور و مہووری ہمہ جا ہمراہ است در عین رشادت و قوت کاملًا مطیع و فرمان بردار است نہ فقط منقاد و متحرک دست و ارادہ کسی است کہ او را راہ میبرد بلکہ حساس و مواظب اجرای میل راگب است یا نہایت توانائی مختار

حرکات خود و مسلط بنفس خویش است اسب تند می رود و پیشودیا می ایستد و بهره سوارش فرمان دهد خدمتگذار است اسب تنها ذی روحی است که برای جلب رضایت و خوشنودی انسان با پیش بینی خطر و مرگ تا آخرین نفس با تمام قوت و سرعته که مقدورش است بانجام مقاصد انسان قیام کرده و بالاخره تا بذل جان و ترك حیات ایستاده و حاضر خدمت است

اسب با بلندی قد و بزرگی جثه نسبت بحیوانات بزرگ تماماً قشنگ و نیکو است تمام اعضایش موزون و خوبست. از مقایسه با سایر حیوانات بزرگتر و کوچکتر این مطلب بخوبی معلوم میشود الاغ زشت و بد است سر و گردن شیر بزرگ و با بدنش خیلی بی تناسب است قوائم گاو نسبت بزرگی جثه اش کوتاه و نازک است نواقص شتر زیاد است فیل و کرگدن که بزرگترین چهارپایان محسوب میشوند هیائل زشت ناموزونی هستند و همچنین اکثر حیوانات دیگر

دهن اسب فراخست معذک هیچ شباهت بصورت گنج و حمق اهیزالاغ ندارد با چهره گاو متفاوت است باینکه بزرگی فك و فراخی دهن علامت یستی اخلاق است تناسب سر اسب با گلو و گردنش خوبست مخصوصاً وقتی گردن میکشد و مقابل انسان می ایستد کشادگی چهره کبرندگی و فراست چشم و گوشهای متناسبش که نه بزرگی گوش الاغ و نه بکوچکی گوش گاو است همچو نشان میدهد که فوق تمام حیوانات و میخواهد خود را نزدیک بانسان معرفی کند بال و کاکلش نه تنها اسباب قشنگی و زینت سر و گردن است بلکه علامت وقار و غرور این حیوان نجیب است دم بلند و پر موی اسب گذشته از اینکه مزید زیبایی و شکوه است چون با اختیار میتواند حرکت دهد اسبابی است برای دور کردن پشه و مکس و غیره اسب از حرکات گوش حالات مختلفه خود را نشان میدهد و میفهماند مثلاً در موقع خوشی و حالت



عادی بطرف جلو نگاه میدارد وقت خستگی نکون و او بیخته و هنگام غضب متناوباً یکی را سمت جلو و دیگری را بعقب حرکت میدهد

مادیان و اسب از فلات وسیع مرکزی آسیا و افریقای شمالی و جنوبی بعرضه ظهور آمده و اهلی آن یاد کار بست از ترکستان و تانارها به مناسبت آب و هوای ممالک مختلفه نوع حیوانات تغییر میکنند و متدرجاً نژادهای متعدده بعرضه وجود می آید نیکوترین اسبها نژاد عربی است چه از حیث زیبایی و قشنگی اندام و چه از جهت هنرمندی و صفات بعد از نژاد عربی اسبهای بارب (۱) (شمال افریقا) است که مخصوصاً در سرعت حرکت و دویدن امتیازی بحد کمال دارند و برای تاج دادن خیلی مشهور و خوبند بهر رنگی دیده میشود ولی بیشتر برنگ قرمز و ابرش و سفید است

بعد از بارب اسبهای اسپانی است که خیلی کلفت و قدری کوتاه و بیشتر سیاه رنگ یا قره سمند و کرنگ هستند خیلی تند و مغرور و در راه رفتن حرکت می دهند اسبهای اسپانیا بیشتر برای نمایشات و شکوه و جلال یا جنگ اختیار میکنند و بسایر نژادها ترجیح میدهند

اسب انگلیسی که نژاداً عربی و بارب منتهی میشود بارنگهای مختلفه و خیلی شبیه با اسب عربی است لیکن نه بان زیبایی و قشنگی کامل خیلی سخت و پر طاقت است برای شکار و دویدن و طی مسافتهای دور ممتاز است اما آن نرمی و آزادی که اسبهای عربی و بارب در گنغ و بغل دارند اسب انگلیسی ندارد و بواسطه دقت و مواظبت در تربیت نژاد روبه بهبودی و ترقی است بر خلاف در ابطالی بواسطه غفلت و سهل انگاری نژاد اسب بکلی برگشته و از اسبهای ممتاز سابق هیچ دیده نمیشوند فقط در ناپل یاره اسبها هنوز هست که بواسطه خوب دست انداختن و



نعل نما راه رفتن برای درشکه پسندیده و مرغوبند

اسبهای دانمارك بقدری خوش قد و خوش پهلو و پر استخوانند که گویی فقط برای درشکه و توپ و امثالہ خلق شده اند و برای سواری قشک نیستند اسبهای درشت و خوشگل المان بقدری بهتر و کم نفس هستند که نه برای شکار و دواندن خوبند و نه برای مسافرت و طی طریق باینکه از تزا اسبهای بارب و ترکستانند، مذکک هیچ شباهتی با سلاخ خود ندارند برخلاف اسبهای مجارستان و ترانس سیلوانی که خیلی پر طاقت و پر دو میباشند اسبهای هلاند مثل اسبهای دانمارك فقط برای تجمل و درشکه ممتازند مخصوصاً آنچه از فریز (۱) است در فرانسه از هر قبیل تزادی هست و آنچه بهتر برای شکار و دواندن بکار می آید اسبهای است که از لیمز میاورند

از زمانیکه اسب قابل سواری و استفاده شده همیشه اسب عربی بر تمام تزاها ترجیح داشته و هنوز در عصر ما دارای همان امتیاز است چه از حیث شکل و قشنگی و چه از جهات هنرمندی و صفات دیگر گرچه بهترین اسبهای اروپا و افریقا و آسیا همیشه از تاج عربی است لیکن در خارج عربستان که گوئی اب و هوای آن اختصاصی در پروراندن و تربیت اسب دارد بان خوبی و تسامی تربیت نمیشود

سر اسب عربی تقریباً مربع است و قسمت جلوی وی بی شباهت به مرال نیست اشخاص آشنا به تزا این حیوان اسب عربی را از دور خیلی زود تشخیص میدهند

دراوگرانی (۲) تزا قزاقها کله های اسب در مراتع وسیع و فضای کم جمعیت بین رود خانهای «دن ودنی» (۳) ریه از دو بست تایانصد بدون ربسمان و افسار بطور



ایلیخی میچرند در تمام فصل حتی موقع سرمای زمستان و قتیکه زمین پوشیده از برف است بدون جل و پوشاکی میگردند و بادست برفها را عقب زده با علفهای صحرا خود را سیر میکنند هر يك از این گله های بزرگ دوسه نفر مستحفظ بیش ندارند لیکن در هر گله يك اسب که از سایرین قوی تر و چالاک تر است شاخص شده و بر سایرین ریاست میکند گله را بهر طرف که شایسته تر است میبرد حرکت و توقف آنها را خیلی مراقبت مینماید هر وقت خطری از قبیل نزدیک شدن اشخاص ناشناس یا گرگ و حیوانات سبع دیگری پیش آید حرکت لازمه برای فرار یا دفاع را اسب رئیس مبادرت میکند مثلاً اگر وقتی یکی از اسبها از حدود مرتع و محل عادی خارج شود یا موقع حرکت از گله دور افتد اسب رئیس نزدیک شده بایوزه و شانه اسب متمرّد را تنبیه و بمحل خود میرساند

دوره ریاست این اسب چهار پنج سال بیشتر نیست زیرا خیلی شغل پر زحمت و پر مشقتی است و اسب رئیس بزودی ضعیف میشود و همینکه اسب جاه طلب دیگری ناتوانائی رئیس را احساس کرد برای مقابله و منازعه حاضر شده و شروع بمجادله میکند چنانچه فایق آمد شغل ریاست را بعهده گرفته و مشغول میشود

در فنلاند در برج نور (ماه مه) موقعیکه برفها آب میشوند تمام اسبها را در مراتعها میکنند روز معین و میعاد گاه معلومی دارند دسته دسته در چمنها میگردند و هر گله در مرتع خود تعلیف میکند بدون اینکه هیچ اسبی خارج از حدود خود شده و در مرتع همسایه داخل شود

با اینکه موقع انکشاف دنیای جدید اسب در انجا وجود نداشته اکنون جای تعجب است که از عده قلیل که در محل مزبور برده اند خیلی با سرعت



فراوان شده مخصوصاً در شیلی که به قیمت‌های خیلی نازل معامله میشود
اسب پس از مرگش دارای قیمتی است زیرا تمام اعضا و اجزای وی
مصرف و قیمتی دارد از موی یال و دمش پارچه مخصوصی میبافند و برس و غیره
میسازند و و پشمش بکار زین و بعضی متعلقات اسلحه میرسد پوستش برای کفش
و امثالها ممتاز است گوشتش برای زور و رشوه زمین خیلی نافع است روده‌هایش
مایه جلاتینی و چسبهای غلیظ است از استخوانش گرد سیاهی تهیه میکنند که
مصارف زیاد دارد

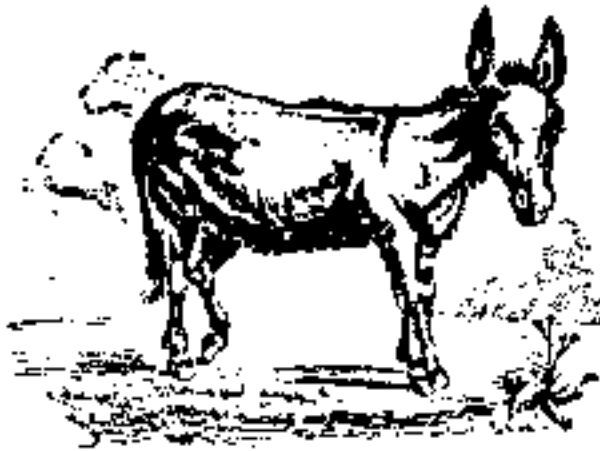
اسب در علاقه مندی بزینت آلات و عشق بزنگ و زنگوله بغیل خیلی
شبییه است. اسب را هر وقت اراسته و مزین باینه و اناق میکنند جلف و قویتر میشود
و این نکته را مکاربان اسپانی از دیرگاهی درك کرده بودند زیرا هر وقت میخواهند
اسبی را تشبیه کنند زینت آلات ویرا بر داشته در مقابل چشم از بر دیگری قرار
میدادند نگاه افسردگی از چهره آن اسب ظاهر و هویدا میشود

ایران - اکثر نقاط ایران بواسطه وجود ایلات اسب خیز است در
سمت جنوب و مغرب ایلات قشقایی و اخیراً بختیاری و انزلی و الوار اولاً بواسطه
مجاورت با عربستان و ثانیاً عشق بتربیت و احتیاج در تاج اسب دقت میکنند و
از نژاد عربی اسبهای ممتاز دارند در طرف مشرق و قسمتی از شمال ایلات
ترکمن مالهای ترکمنی اعلا دارند که از نژاد عربی درشت تر و کلفت ترند برای
مسافتهای بعیده مسافرت پر طاقت و برای سواری طولانی راحت ترند

از چندی قبل از نژاد عربی و ترکمنی تاجی بدست آورده اند معروف
بدورک که از حیث زیبایی و قشنگی شکل شبیه عربی هستند و از جهات کلفتی و
درشتی مثل اسب ترکمنی میباشد لیکن دارای ان نرمی شانه و تندی پهلو و اسب

عربی نیستند و چنانچه مختص نژاد عربی است هنگام حرکت دم را راست یا کج بالا نمیگیرند برای درشگه و دستکاه امتیازی دارند

الاغ



الاغ مانند اسب دارای سم یکپارچه است لیکن با اسب اختلافات زیادی دارد سر و مخصوصاً گوشهایش خیلی بزرگتر است دمش نازک و منتهی بدسته موی بلندی میشود شانهایش

نازک و پشتش نیز است شبیه به پشت ماهی و در روی آن خط سیاهی از بیخ دم تا گردن کشیده شده که در روی شانه با خط دیگری تقاطع میکند که از طرفین تا زیر بغل امتداد دارد و این دو خط در الاغ نر و غیر رنگ سیاه و سفید و مختص برنک برنجی یعنی کبود است کفل الاغ باریک و نگون است و عرعر وی از مسافتهای بمیده شنیده می شود سن الاغ در هوا های معتدل به یازده و شانزده سال میرسد

از حیث علوفه خیلی قانع و کم خوراک است در صورتیکه حوصله و طاقتش در کار زیاد است در راه رفتن محکم و بانسان خدمتگذار و پر منفعت است در صورتیکه زحمات این حیوانرا کمتر تقدیر میکنند و اکثر از فرط صدمه و بی مواظبتی از پا در آورده عاجزش مینمایند

هر قدر اسب مغرور و تند و متهور است الاغ بر خلاف آرام و خاشع و پر صبر است و متأسفانه در مقابل زحمتیکه میکشد اغلب از جور مکاریان مدتش باسبغ و زنجیر مجروحست الاغ با مختصر گیاه و علفی که شاید سایر دواب بواسطه بد طعمی نمیخورند خود را سیر کرده و قانع است ولی در موقع آب این قسم نیست جز آب صاف و عذب نمی اشامد و خیلی کم آب

مبخورد و انهم با کمال احتیاط هیچوقت دماغش را در آب فرو نمیبرد زیرا معروف است که از سایه گوشش میترسد و وحشت دارد هر قدر در قشو و تمیز کردن الاغ امساک شود باز او خود را تمیز نگاه میدارد زیرا هر وقت بزمین پاك و چمن و ریکزار میرسد فوراً خود را بزمین غلطانیده و پاك میکند برخلاف اسب از خوابیدن در گل و جای کثیف و رفتن در آب خیلی خائف و محترز است و بهمین جهت همیشه قوائمش پاك و تمیز است الاغ استعداد تربیت دارد خیلی چیزها میاموزد و در نمایشگاهها مردم را مشغول میکند

الاغ در جوانی شوخ و قشنگ و چالاک است لیکن بواسطه دیدن بد رفتاری و سن بتدریج این صفاتش زایل شده کند و لجوج و بداخلاق میشود نسبت بگرداش مهربان و پر علاقه است صاحبشرا از دور و بین جمعیت میشناسد و اظهار علاقه میکند محل توقف و اصطبل را بلد میشود بدون مستحفظ بجای خود میرود و قوای باصره و سامعه و شامه الاغ خوب است و قتیکه بیش از معمول بارش میکنند گردن را فرود آورده گوشها را میاویزد و با این حرکات بی اعتدالی را میفهماند هر وقت زیاد صدمه اش میزنند دهانرا زیاد باز کرده لبها را او بران نموده و پاك منظره غم انگیز و مسخره آمیزی بخود میدهد

چنانچه چشمهای الاغ را به بندند مدتهای طولانی در بگقطه ساکت و بی حرکت میماند الاغ علاوه بر قدم النک تاخت هم میرود ولیکن خیلی کند و اهسته تر از اسب یعنی در بدو حرکت تند است اما این سرعت دوامی ندارد و هر قدر نهییش کند بیفایده است زودی خسته شده فرو میماند.

بین حیواناتیکه بدنشان مودارد الاغ از صدمه و زحمت حشرات موزیه مصون است و هیچوقت از قبیل شپش و غیر در بدنش زیست نمیکند و شاید بواسطه خشکی و سختی پوستش است گر چه الاغ هم دارای بزاد مختلفه است لیکن بنفصیل و خوبی

تراد اسب نیست و شناخته هم نشده در هوای گرم الاغ قوی تر است تا در بیلاقات و بلاد سرد سیر آنچه از قراین معلوم شده ابتدا الاغ از عربستان بمصر آمده و از مصر یونان و فرانسه رفته و بتدریج تا المان و انگلستان رسیده

گله‌های الاغی که امروز در امریکا بحالت وحشی دیده میشوند از نتاج همانست که اسپانیولها ابتدا بدان محل برده اند پوست الاغ خیلی سخت و ضخیم و قابل انبساط و کشش است و مصارف زیادی نیز دارد منجمله برای کفش های ممتاز بکار میبرند غربالهای مختلف ازان میسازند چرمهای کلفت جلد جعبه و یار شمنها و محافظه های خیلی ضخیم و غیره از همین پوست الاغ است در زمان قدیم از استخوانهایش نی لبکی (فلوت) می ساختند

در الاغ آثار محبت دیده شده و کسی که او را توجه میکند در میان جمع تشخیص میدهد و باانشخص اظهار انس میکند بوی مطیع و آرام است مگر اینکه طبعاً مریض و شرور باشد

الاغ خیلی پر جرئت است و حملات سك و اگر با بخوبی رد میکند و هیچ وحشتی از مقابله و کشتی گرفتن با اسب و خرس و گاو ندارد بازیگران و حیوان بازان بالاغ حرکات مضحك و غریب می آموزند مثلا عدد های کوچک را با حرکت دست می شمارد و الوان مختلفه اوراق سیاه و قرمز بازی را که مخلوطا پیش الاغ میریزند تشخیص میدهد و بحرکاتیکه آموخته است هر رنگی را میفهماند روی دو پا مینشیند از اینکه کلاه بزرگی بر سرش بگذارند وحشت نمیکند میج های اهاری خیلی بلند بدستهایش قرار میدهند و ستمال سفیدی بگردنش میاویزند و بعد با اهنگهای مختلف صدا میکند و مانند انسان عطسه میزند و بتقلیدات دیگر تماشاچیان را مشغول و سرور مینماید

قاطر

قاطر با داشتن نر و ماده تناج نمیدهد بلکه از الاغ نر و مادبان بعمل میاید و شکلاً هم اختلافاتی با این دو حیوان دارد سرش از اسب بزرگتر و گوشهایش تقریباً بزرگی گوش الاغ است قوای خشک و دم کم موئی دارد و طاقتش در کار و تحملش در خستگی و گرسنگی خیلی بیش از اسب است از حیث قوت و سختی دارای امتیاز است از حیث علوفه و ذوقه قانع و کم زحمت است در ممالک اسپانی و پورتغال و ایتالیا و جنوب فرانسه خیلی قاطر تربیت میکنند زیرا قاطر در کوهستان و معابر سخت و سراسیمه‌های تند مطمئن و با سرعت حرکت میکند و بیشتر بار میکشد و بدینجهت در ممالک مزبوره بیشتر طرف احتیاج است در یونان (۱) بتنهائی بیش از پانزده هزار رأس قاطر در سال بعمل میاورند

گرچه هوای گرم و محلهای خشک با طبیعت قاطر سازگارتر است لیکن با هوای سرد و بیلاقی زود عادت میکند .

گاو



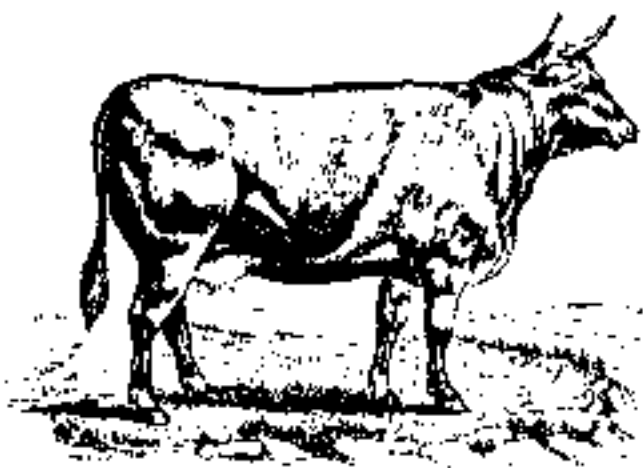
گاو از حیوانات نشخوار کننده است از حیث جنه بزرگ و اعضایش قویست قوایمش کوتاه و نسبت به اندامش ظریف است گردنش کوتاه و کلفت است و پوست زیر گلویش

او بزانت که بفرانسه فانن (۲) میگویند شاخهایش میان تهی و قوسی است که ابتدا از طرف بیرون و سرازیری میروید صدایش طولانی و آنک و شبیه به غرش است گاو اهلی تقریباً در تمام پنجقطعه دنیا منتشر است تا و خیلی ملایم و پر صبر و قابل است که شخص وی علاقه مند شود لیکن باید وقت کرد که خشمگین نشود زیرا در موقع غضب هیچ چیز جلوگیرش نیست و فوریت در صدد انتقام بر می

(1) Le politou (2) Fanon

اید رنگ گاو بیشتر سیاه و قرمز و سفید است و ازین سه قسم کمتر تجاوز میکند و هرچه قرمزی پشمش بیشتر باشد نیکو تر است

رنگ سیاه نیز خوب است قد گاو معمولاً بیش از یک متر و سی سانتی متر نیست و طول گاو یعنی از شاخ تا دمش از دو متر و بیست سانتی مترگاهی تجاوز میکند و وزن گاو از شصت کیلوگرام میگذرد و آنچه گفته شد برای گاو های معمولی و در بلاد معتدلت تمام این تناسبات بر حسب مقتضیات محل و نژاد و آب و هوا و رتبع تغییر پذیر است



سن گاو اکثر از چهارده تا پانزده تجاوز نمیکنند در سه سالگی برای شخم و آندن زمین تربتش میکنند از پنج تا ده سالگی موقع کار و منتهای قدرت و قوت گاو است دوازده ساله از کار گردن معافش

داشته برای فربه نمودن بمرام میفرستند و مواظبت میکنند پس از چاق شدن بمسلخ و قصابخانه میروند گاو ماده را در اراضی سست میتوان بشخم واداشت اما باید دقت کرد که با گاو همدوش و همزوروش مصاحب نمایند تا در کشیدن گاو آهن با قوه متساوی حرکت کنند

یکجفت گاو ماده در اراضی رخوه و ریگزار معادل چهار پنج زوج گاو نر در اراضی سخت و صلبه کار میکنند و زمین بر میگرددانند گاو نریکه برای آندن زمین و شخم است نباید خیلی فربه یا زیاد لاغر باشد و شرایط ذیل نیز قابل توجه است سر کوتاه و جمع گوشها بزرگ و پر از پشمیکه مجعد و پیچیده نباشد شاخهای قوی و کلفت قدمتوسط پشانی گشاده و پهن چشمها سیاه و درشت و ماغ و پوزه کوتاه و درشت

سوراخهای بینی خیلی فراخ و باز دندانهای سفید و مساوی لبها سیاه گردن پر گوشت شانها کلفت و سنگین سینه پهن و پوست زیر کلو (فانس) هر چه بلند له اگر تا زانو باشد بهتر است شکم نرنگ و اویزان کفل چاق و مدور رانها ضخیم و پر عصب تیره پشت راست و پر دم بلند تازمین و پریشم و پشمیکه انبوه و نرم باشد قوائم محکم و سنگین پوست ضخیم و خوب و سمها کوتاه و پهن باشد

بیوجود کار غنی و فقیر چقدر مشقت دارند و از چه نعمتها محرومند اراضی لم بزرع خواهند ماند مزارع و حتی مساتین خشک و بیصفای ماند تنها کار مصدر و ستون زراعت و کارهای دهقنت است کار بهترین خدمتگذار است برای فلاحه اساس زراعت و زندگانی دهمقان بسته بوجود کار است سابقاً سرمایه عمده و تمول همه کس کار بوده و امروز هنوز در ممالکی که اساس ترویشان مبنی بر زراعت و فلاحه و دواست باز سرمایه اصلی همین حیوان است

کار برخلاف اسب و قاطر و الاغ برای حمل بار خوب نیست ساختمان پشت و پهلوئی این حیوان بخوبی نشان میدهد که برای بار کشیدن نیست در صورتیکه کلفتی و کوتاهی گردن و فراخی سینه و قوت کتف و بالاخره قسمت جلو کار ثابت میکند که برای زراعت و کشیدن کار اهن ساخته شده بزرگی جثه و کوتاهی قوائم، تانی رفتار و حوصله درکار، صبر و بردباری و بالاخره تمام شرایط خلقنی و محسنات خلقی این حیوان بما می فهماند که فقط برای کار دشوار و دائمی زمین و زراعت خلق شده و هیچ حیوان دیگری از عهده این خدمت بر نمی آید محصول و فواید کار ماده نعمتی است که هر لحظه درتزیاید و تجدید است گذشته از دادن شیر هر سال يك گوساله میاورد که گوشتش بسیار مأكول و خوب و سالم است شیرش غذای اطفال و دواى خیلی از امراض است روغن بهترین جزو مطبوخات و پنیر عادی ترین غذای رعایا و اغنبا

و فقراست چقدر از خانواده های نجیب و زحمت کش که از محصولات گاو زندگانی میکنند

گاو در هوای گرم نا راحت و تحمل سرما برای وی گوارا تر است. در موقع بذرکاری در برج سنبله و میزان باید گاو را صبح بسیار زود بصحرا فرستاد و در چهار پنج ساعت میان روز که خیلی گرم است در محل خنک و سایه برد تا قدری راحت کند و از گرمای ظهر بی با نشود و مجدداً عصر بکارش وادارند در ایام معتدل یا سرد بهار و یائیز و زمستان ممکن است از سه یا چهار بظهر مانده گاو را بصحرا برد که بدون تعطیل تا پنج الی شش ساعت بعد از ظهر کار کند.

علوفه و غذای گاو نر و ماده تفاوتی ندارد لیکن گاو شیر ده را بیشتر باید مواظبت کرد که علوفه خوش طعم فراوان باشد معروف است که شیر گاو سیاه از سفید هم بیشتر است و هم بهتر گاوهای خوب معروف بیشتر در سوئیس و نورماندی (۱) و انگلستان و هلاند یافت میشود کلیه آنچه محقق شده در ممالک سرد سیر گاو بیشتر ترقی میکند و بهتر است تا محال گرم سیر بلکه در هوای مرطوبی کارها قوی ترند و قسمت عمده این مسئله شاید بواسطه کثرت و فراوانی مراتع است مثلاً گاوهای اوکرائنی و دانمارک و ترکستان بزرگترین گاو هائی هستند که میشناسیم

در ممالک ایرلاند و انگلستان و سوئیس و هلاند و بلژیک در تمام ممالک شمالی گوشت گاو را نمک می زنند و طوری میسازند که از ماندن فاسد نمی شود و در هر سال مقدار زیادی برای تجارت و مصرف بحری بفروش میرسانند و چرمهای ممتاز خوب که یکی از صادرات عمده ممالک مزبوره است از پوست گاو بعمل میاورند

(۱) Normandie

کاو پس از مرگش باز دارای قیمتی است زیرا هیچیک از اعضایش بيمصرف نیست گوشتش جزو عمده اطعمه است از پوستش چرم میسازند که گذشته از کفش های ممتاز مصرف دیگر نیز دارد از چربی و یه بدنش ادویه مختلف و پیاد (۱) اعلا تدارك میکنند

پشمش کارزین و چیزهای دیگر میاید از شاخش تکه و شاة زناه و قوطیهای قشنگ برای سیکار و توتون میسازند استخوانش مهره های ممتاز میشود یکی از استعمالان اعصاب و ریهایش ساختن شلاقهای بزرگ و کوچک است امعاء و احشائش برای حفظ گوشت سرخ کرده و قورمه استعمال میشود خونس در کارخانجات رنگ آمیزی برای ساختن چندین قسم رنگ بکار میخورد و بهلاوه برای تصفیه قند مفید و طرف احتیاج است زهره کاه مخصوص نقاشی و لکه گیری است

قوچ و میش و گوسفند

قوچ وقتی خوب و ممتاز است که دارای این اوصاف باشد: سر بزرگ و سخت پشانی بزرگ و کشاده چشمها درشت و سیاه دماغ کوتاه و جمع گوشها بزرگ گردن کلفت و کوتاه اندام



بلند و کشیده پهلو و پشتش پهن و دمش بلند و قوچهای خوب سفید میباشند و پشم زیاد روی دم و سر و چشم خیلی مطلوب است

میش از قوچ کوچکتر است شاخ ندارد یا اگر دارد خیلی کوتاه است میش سفید دارای پشم زیاد پر پشت و بلند و سفید و نرم خیلی مرغوب است این حیوان مسکن از حث احساسات



و محروم از صفات پسندیده برای خود یکی از بزرگترین غنائم و پر قیمت ترین نعمت است برای انسان زیرا این حیوانی است که احتیاجات ضروریه و اولیه انسان را تدارك میکند اساس اطعمه والبسه انسان از گوسفند است گذشته از آنچه که تا کنون انسان توانسته از چربی و شیر و پوست و حتی روده و امعاء و استخوان و فضلۀ آن استفاده کند

پس می بینیم که طبیعت هیچ چیزی در این حیوان خلق نکرده که طرف احتیاج و محل استفاده نباشد و همه چیزش برای انسان است زیرا خودش حس التذاق ندارد .

انچه محقق شده دو نوع گوسفند وحشی بیش نبوده که اهلی اروپا از آن زیاد است یکی موفان که مخصوص اروپاست و دیگری آرغالی در اسیا و آنچه تا کنون شناخته شده است پنج قسم بیشتر نیست که یکی از آنها بجای دم دمبه دارد و گاهی در بعضی محال بقدری بزرگ میشود که حیوان را از راه رفتن عاجز میکند و برای تسهیل حرکات آن تخته را روی چرخهای کوچک قرار داده و در زیر دمبه آن میگذارند سایر اختلافات از حیث بزرگی و کوچکی اندام و پشمست و هر چه پشم گوسفند نرم تر است برای قالی بافی و منسوجات دیگر مرغوب تر است و زن گوسفند های درشت گاهی از دوازده و هیجده من تجاوز میکنند در پاره ممالک خوش مرتع و گرمسیر گوسفند سالی دو مرتبه می زاید کسانی که میخواهند از نگاه داشتن گله گوسفند استفاده کنند میشهای هیجده ماهه تا دو ساله اشیاع کرده و بچویان می سیارند و يك چویان تا صد رأس گوسفند را بخوبی می تواند حفاظت کند برای مرتع گوسفند تپه های بلند و دامنه های کوه خوبست بر خلاف دره های عمیق و مرطوب یا باطلاق که بدو مضر است در زمستان گوسفند را در طویله نگاه میدارند و از سبوس ارد و شلغم و بونجه و گاه و برك

اشجار زبان گنجشك و نارون تغذیه میکنند

گوشت کوسفند هائیکه در اراضی خشك و مرتفع که دارای کما و درمنه بوده و سایر علف های معطر فراوان دارد سالم تر و مأکول تر است تا گوشت کوسفند هائیکه در اراضی پست و دره های مرطوب تعلیف می کنند نمك و علف های شوره زار از برای کوسفند خیلی مشهی است و اتفاقاً هیچ علوفه هم سالمتر از ان نیست

هر سال پشم کوسفند و میش و بره را می چینند و در محال گرمسیر که اگر کوسفند کم پشم باشد وحشی نیست بجای چیدن در سال دو مرتبه پشم حیوان را از بیخ می کنند و بر خلاف در فرانسه و سایر ممالک سرد سیر در ماه دوم بهار یعنی در برج ثور پشم کوسفند را بطوری می چینند که نصف ان باقی می ماند تا از سرما محفوظ باشد کوسفند هائی را که پشم خوب و فراوان دارند زود تر از هشت یا ده سالگی ذبح نمی کنند در صورتیکه سایر کوسفند ها را بسن دو سالگی یا سه سالگی به قصابخانه می فرستند بیه و چربی کوسفند مصارف زیادی دارد

یوستش بیشتر برای دستکش و شاموازری (۱) و کفش و این قبیل چیزها خوب است ظریف ترین پارشمنها از پوست بره است از شیر میش چندین قسم پنیرهای ممتازی سازند که یکی از انها رگفر (۲) معروف است



بز

شناختن بز اسان است شاخهایش بلند و بطرف پشت برگشته گوشهایش راست و بزرگست از جهت جنه سبك و چالاک دست و پایش نسبتاً كلفت و محكم و

دمش خیلی کوتاه و سر بالا است بدنش از دو قسم پشم پوشیده است یکی سخت و زبر و دیگری براق و فوق العاده نرم و چانه بز معمولاً مزین بریش طولی است بز اهلی از همان نوع عمده و مهم بز وحشی است که قسمت جلوی سرش ساه و پهلوهایش خرماتیست و بدنش برنجی رنگیست و خط سیاهی از روی دم و پشتش کشیده شده

در کوه های سر اشیب و قتل مرتفع ایران دسته و گله های بز وحشی زیاد است و انواع اهلی آن چندان زیاد نیست و همانهایی است که همه کس می شناسد. شیر بز برای یارۀ امراض دواست و مخصوصاً شیر بز سفید که به اطفال میخورانند و خیلی خوبست بز های کشمیر مثل شالهای آن بلد معروف و خیلی ممتاز است و از پشمهای آنها پارچه های عالی و منسوجات عمل میاورند

بز از احساسات و شعور با گوسفند طرف نسبت نیست به سبب طرف انسان می آید و رام میشود مستعد تربیت و لایق محبت است و از حیث چالاکی و قوت و تندی خیلی بهتر از گوسفند است هر قدر که از حیوان محجوب و جیون است بز برخلاف متهور و زرا کست جمع اوری گله بز خیلی دشوار است زیرا همیشه مایل بجست و خیز و دویدن در معابر خیلی سخت و یرنگاه های خطر ناک است و حتی تا تواند موقع خواب هم در بالای تخته سنگها و کنار دامنه های کوه میماند و در انتخاب علوفه خیلی ساده و قانع است کمتر علفی یافت میشود که بز نخورد بخلاف گوسفند بز از گرما عجزی ندارد از روی میل و رغبت در آفتاب میخوابد و از شعاع گرم خورشید خوشش میاید

بز هائیکه در گله گوسفند هستند هیچوقت هنگام حرکت عقب نمیمانند همیشه جلو تر و دور تر از گوسفند ها میشتابند و چو یا ترا زحمت میدهند بهتر اینست گله بز را جدا گانه بچرا برند زیرا بز به سبب در زمین های نسبتاً خشک خود را

از برك های خار و علفهای مختلفه سیر میکند و در تپه ها و سراشیبی هائیکه کوسفند عاجز از رفتن است بز از روی میل و رغبت بالا میرود کله بز راه پیچوقت نباید نزدیک حاصل و بوستان برد زیرا خسارتهای عمده وارد میآورد و همینکه برك اشجار و درختهای جوانرا جوید اندرخت خشك میشود بز از هوای مرطوب و مراتع باطلاقی میترسد و برای سلامتش ناسازگار است

بز در نواحی گرم سیر زیاد علوفه میخورد و هیچ محتاج باغل و طویله نیست اما در فرانسه و جاهای سردسیر چنانچه در زمستان بز را مواظبت نکنند و در اغل منزل بدهند از سرما تلف میشود باید هر چندی اغل بز را تجدید کرد که در روی پشکلهای خود نخوابد

بز را صبح هر چه زودتر بمرتع و صحرا بفرستند بهتر است زیرا علفهایی که از شب نام تر و نمناک شده برای بز خوب و مطلوب است در صورتیکه برای کوسفند بد است

بواسطه اخلاق وانچه که از این حیوان گفته شد یک نفر جوین هر قدر قوی و ماهر باشد بیشتر از پنجاه بز نمیتواند حفاظت کند در روزهای خیلی سرد و موقع آمدن برف بز را بصحرا میفرستند باید در اغل نگاهداشت و از علف های خشك و برك اشجار که در فصل پاییز تدارك شده علوفه داد کلم و شلغم و سایر سبزی و محصولات ازین قبیل خوب است

بز همیشه يك مادر مهربان و پر علاقه است نه فقط نسبت بیچۀ خود بلکه برای هر رضیعی که از بوستان او شیر بخورد برای صیانت بزغاله اش با درنده و سبع ترین حیوانات از قبیل شیر و پلنگ و گرگ میجنگد

بزی گره اسبی را شیر داد بیچاره همه جا در تعاقب رضیع خود بود و عقبش میدوید بدیهی است با چه صعوبت و زحمت و با ناله های وحشت آمیز مثل

مادری که طفلش در مخاطره است کره اسب را صدا میزد
 بوفن مینویسد خودم دیدم دختر چند ماهه را بایستان بزی بزرگ میکردند
 و این حیوان جز پدر و مادر آن طفل هیچ کس را نمیگذاشت که بوی نزدیک شود
 با دست بگذارد



خوک و خوک سیاه و گراز

پشم صاف و ابرشمی و دندان های بلند
 و دو انبای که از لب ها بیرون آمده بهترین
 معرف این حیوانست در هر فک و ارواره

چهارده دندان طلحونه دارد سوراخهای برگشته دماغش بالاتر از یوزه و مانند
 چشمش ریز و گرد است گوشهایش بهن و تک تیز است دمش که تاه و بیجیده است
 خوک هوای مرطوب و محال باطلاقی را دوست میدارد در هر لجن زار
 و محل کثیفی بی اختیار میخوابد و در فضله هر حیوانی میغلطد همچو معلوم
 است که نواقص و معایب خلقتی این حیوان در صفات و اخلاقیات اثرات بزرگی
 داشته تمام حرکات خوک مذموم و انتخابانش کثیف و احساساتش پست و رذل
 است و قدری بیحس و بیخوار است که از هیچ چیز صرف نظر نمیکند حتی
 سچ که خودش مبراید اگر هنگام تواند مراقبت نکند اکثر او را میخورند و این
 خوراک زیاد و بواسطه بزرگی معده و شکم و بدون قوای لامسه و ذائقه این حیوان است
 سخنی پشم و ضخامت پوست و زیادی بیه و چربی بقدری است که نمی گذارد هیچ ضربت و
 خراشی را حس نماید دیده شده است که موش در پشت خوک منزل کرده پوست را سوراخ نموده
 و چربی و پرا خورده و این حیوان هیچ حس نگرده و نفهمیده قوه لامسه خوک
 خیلی بد است ذائقه اش نیز از همین قرار است لیکن سایر قوای وی بد نیست

شکارچیان کاملاً می دانند که قوای باصره و شامه و سامعه خوک خوبست زیرا برای شکار کردن گراز شب می روند و خیلی بی صدا و اهسته و بعلاوه از جهت موافق باد و اگر این وقت نشود کامیاب نخواهند شد بمحض اینکه باد بوی انسان را بمشام خوک و گراز می رساند فوراً تغییر راه داده و از طریق دیگر می رود.

برای فره کردن خوک در مدت دو ماه باید جو و کلم و سبزیهای پخته بدهند و آب زیاد مخلوط با سبوس اما پانزده روز قبل از کشتن خوک باید او را در طویله تمیز سنک فرشی بدون هیچ کثافت و فضله نگاهدارند و خوراکش را منحصر بچاودار خشک نمایند و از آب دادن امساک کنند با این ترتیب گوشت وی خیلی لذیذ خواهد شد و چربی آن خوب و ممتاز.

در بلادیکه بیشه و جنگل زیاد است و بلوط یافت میشود در فصل پاییز و موقعیکه بلوطها از درخت میریزند و پوستشان شکافته میشود و میافتد خوکها را میبرند در جنگل و این علوفه بسیارخوبست گرمهای زمین و ریشه بعضی از اشجار و محصولات از قبیل هویج صحرائی و دنبلان و غیره را دوست میدارند و برای کشف و بلع کرم و جویدن این ریشههاست که اغلب زمینرا با یوزه و دندان شخم میکنند خوک در هر مملکتی دارای رنگی است عموماً خوکهای شمال سفید و خوکهای جنوب سیاهند و در مرکزین این دو رنگست خوکهاییکه یشم و مویشان براق است مرغوب ترند در فرانسه چندین قسم خوک هست که از حیث گوش و بزرگی اندام و یشم و غیره متفاوتند لیکن در انگلستان یکقسم بیشتر نیست که دست و پایشان کوتاه و خیلی زود فرجه می شوند محصولاتش خوب و فراوانست در انگلستان خوکهای شیرده بغایت مطلوبند خوک کمتر عضو و شیئی بمصرف دارد شیر و گورا میخورند پیه و چربی بدنش را بمصرف طایخ و غیرهش می رسانند روده هایشرا برای حفظ فورمه مهیا میکنند و میخورند پوستش برای

زین و غربال و امثالہ ممتاز است مو و پشم چون سخت و پر دوام است . برس های عالی و قلم مو برای نقاشی مبدد وزن خوک های متعارفی و متوسط بیکصد کیلو گرام نمیرسد این قسم خوک با اینکه در اروپا و آسیا و افریقا زیاد است در امریکا هیچ وجود نداشته و فقط آسیانیولی ها خوک را به دنیای جدید برده اند تفاوت گراز با خوک اهلی اینست که سر اولی کشیده تر است و گوش هایش کوچکتر و تقریباً ناخن هایش بلند تر و بعضی از قطعات بدنش پوشیده از پشم و موهای خاکستری تند و یا زرد سیر است دمش راست و کوتاه است ماده خوک بچه هایش را با جرئت و شجاعت حفظ میکند سن خوک به بیست و پنج و سی میرسد در بیشه و جنگل مایل و راغب بمحل های تاریک است در سوراخ های دور زندگانی میکند و روز از مسکن خود بیرون نمیاید صید و تحصیل اذوقه اش هنگام شبست که خود را با میوه های جنگلی و ریشه پاره اشجار و نباتات سیر و گاهی کبک و غیره صید میکند گراز مانند خوک برای تحصیل معاش زمین را شخم میزند اما بمخط مستقیم و شیرار گودتری گراز نیز زود رام میشود و نسبت بشخصی که او را پرستاری و مواظبت مینماید اظهار اطاعت و انقیاد میکند و او را از دیگران تشخیص میدهد شکار گراز بدو قسم است یا با تازی و اشکارا و یا اغفال و کشتن در شب بروشنائی مہتاب لیکن در هر دو صورت باید احتیاط کرد زیرا اکثر دیده شده که گراز مجروح اسب و تازی و شکارچی را شکم دریده و صیاد را صید نموده از گوشت این حیوان فقط پشت مازو و دست و رانهایش را اروپائیان میخورند و گوشت بچه گراز را لذیذ تر میدانند جته و قوایم خوک خیلی کوتاه و کوچکست شکمش بزرگ و تا زمین اویخته است گوش هایش خیلی ریز و کوچک است گوشت و چربی آن لذیذ ترین خوراک های اروپائی است .



انواع مك

دستهای مك پنج و پایش
چهار انگشت و ناخن دارد پشم
مك هم معمولاً صاف است و هم
پیچیده و مجعد دو قوه باصره
و شامه مك خیلی قوی و کاملست

یوست مك بقدری سخت است که هیچ خلل و فرجی ندارد و هیچوقت عرق نمیکند و در
موقع گرمای سخت سی پروا از مضرت و صدمه خود را در آب می اندازد صدای
عادی مك عموماً است و سن وی از دوازده و پانزده تجاوز نمیکند سالش را
از دندانش میتوان شناخت زیرا در بچگی دندانهای مك سفید و تیز و صافند در
صورتیکه متدرجاً با سالخوردگی سیاه و گند و ناصاف می شوند از پشم و موی
مك نیز ممکن است سن او را دانست زیرا همینکه سن مك بالا رفت موی پوزه
و پیشانی و اطراف چشم سفید میشود

اگر چه مك طبعاً پر خور و سبست اما شریبت و ضرورت ممکن است
مدتی کرسنگیرا تحمل نماید

گذشته از تناسب و قشنگی اندام و خلقت مك و قوت و جالاکای و غیرتش
که بحد کمال است مك دارای صفات و محسناتی است که شایسته و سزاوار جلب
دقت و محبت انسان است

مك وحشی با طبیعت تند و خشم و خونخواری تمام حیوانات را مرعوب
و مغلوب میکند و مك اهلی عاشق محبت و فریفته احساسات است تمام قوای خود
را صرف دوست داشتن و محبوب واقع شدن میکند با نهایت عجز و انکسار روی

زمین میخزد تمام قوت و جرأت و هنر مندبهای خود را بیای صاحبش آورده خود و همه چیزش را نقدیم میکند با نگاه دقیق صاحبش را استنطاقی نهوده با حرکات دم خواهش و استدعای صدور حکم و ارجاع خدمت بینساید يك اشاره از طرف انسان کافی است سك دارای احساسات میباشد لیکن مانند انسان فکر ندارد و آنچه علاوه دارد وفا و نیت در محبت است سك هراوهوسی ندارد، ابل با انتقام هم نیست توقع و انتظارش کم است فقط از يك چیز میترسد و آن بی محبتی است و سرزادی سك پراز غیرت و حرارت و اطاعت است سك بدی ها و بی مهری ها را زود فراموش میکند بر خلاف نوازش و رفتار محبت او بر که همیشه در خاطر نگاه میدارد

در مقابل سختی و صدمه خود داری دارد و از تعدیب صاحبش روگردان نیست با بردباری تحمل مینماید و بدون وحشت و ملاحظه از تجدید مشقت هیچوقت فرار نمیکند بلکه نزدیکتر میاید همان دستی که او را زده است زبان بزند و می نرسد و جز صدای نازک و الحاح و حرکات عجز آمیز چیزی از وی بروز نمیکند

سك بایک آرامی بیش از انسان و ملایمتی بیشتر از سایر حیوانات در ظرف مدت قلیلی همه قسم تربیت میشود تعلیم میگیرد و روش اخلاق هر يك از اهل خانه را ضبط میکند در شهر و خانهای اعیان و دردهات نزد دهاقین سك همیشه ملتفت بطرف صاحب خود و دوستان وی است که تعلق کند و طرف نوازش واقع گردد و باشخاص متعارفی که بخانه صاحبش مرادده میکند توجهی ندارد و نسبت فقرا و مردمان پست که احتمال ضرر و زیانی از طرف ایشان میرود همواره شرور و بدخواه است و این اشخاص را از لباس و طریقه رفتار و صدا و گفتار میشناسد و نمیگذارد که نزدیک شود و اگر برای محافظت خانه و محلی را بوی واگذارند رشید و متکبر تر و گاهی بکلی سبع میشود تمام شب را بیدار مانده و اطراف محوطه

بانهایت هوشیاری می‌گردد و اشخاص غریب را از دور حس میکند. و چنانچه اندکی توقف کنند یا بخواهند از نزدیکی محل یاروی چیر و حفاظ محوطه گذر نمایند فوراً بصدای بلند اهل خانه و مستحفظین را مطلع کرده و ضمناً خود مشغول جنگ و محاربه میشود

معمولاً چهار قسم سگ تشخیص داده‌اند یکی ماتن (۱) که بطور عمومی قدش بلند و یوزهایش طویل و گوشهایش کوتاه است و این نوع سگ اکثر دماغش سیاه و دمش مانند شیر بطرف بالا و پشت برگشته و رنگش بیشتر زرد مایل بسیاهی است سگ دامارک رنگش سفید و دماغش کونا هست اخلاقاً کم هوش و کم وفا است نازی از این جنس قد بلندتر و خوش اندام و رنگش خاکستریست خر گوش را سهوات صید میکند

سگ چویران سیاه رنگ است گوشهای کوتاه و دم او بیخته دارد از حیث هوش ممتاز و برای محافظت کله هنرمند و شایسته است و سگ معروف به الپی از ماتن و سگ گله عمل می‌آید و به سن برنارد (۲) معروف است

دوم دک (۳) است که سرش گرد و یوزهایش کوتاه و گوشهایش کوچک و پشانی‌اش برجسته است و این جنس باز اقسامی دارد منجمله دک بزرك که یوزه و لهایش سیاه و ضخیم و اویرانست و مخصوصاً برای جنگیدن خوبست و دیگر بولدک است که از سگ دک کوچکتر است بادهی بطرف پشت برگشته و دماغ جمع و زرد رنگست سبع و غیر قابل محبت است باز قسم دیگری است از سگ مذکور کوچکتر سوم رکه است (۴) انداماً کوچک و پشانی محدب و برجسته یوزه کوتاه و باریک اخلاقاً خیلی پرصدا و ناراحت اما خیلی با وفاست و دیگر سگ ترکست که از حیث پوست قابل توجه میباشد زیرا تقریباً مثل اینست که هیچ پشم و مو ندارد و تقریباً لختست برنک گوشت سرخ و گاهی خالهای کبود دارد این جنس

سك را کریستف کلمب در امریکا بدست آورد در سال انکشاف قاره جدید
سنه ۱۴۹۲ میلادی

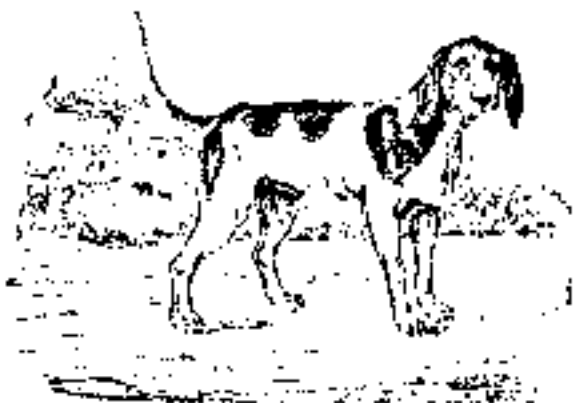
نوع چهارم ایانیل (۱) است که انداماً از مائین کوچکتر است و گوشه‌های طریق
و عریض و اویزانی دارد جنس شین او ازین نوعست که زرد رنگ و سفید و برای
یاسبانی بغایت نیکو است

ایانیل های فرانسه که اکثر سفید یا قهوه رنگ هستند برای شکار صحرا و
نیزار ممتازند قسم دیگری از این جنس است که دست و پایش کوتاه تر و مخصوص
شکار خرگوش است ازین نوع اقسام مختلف کوچک و بزرگ با تفاوت شکل و
پشمهای مجعد و صاف و غیره زیاد است و دیگر سگ ترنو (۲) است که پشم های
شلال دارد با رنگ سفید و خاله‌های مشکی و دم پر مو و مزیت عمده اش اینست که پرده
بین انگشتان دست و پا دارد که سهلتر و بیشتر از سایر سگها شناوری میکند و
استعمال این سگ بیشتر برای نجات و امداد کسانست که در آب افتاده و در معرض
غرق شدن هستند و این سگها را برای اینکار تربیت میکنند و قسم دیگری است
گوئی مخلوط از طبقات مختلفه زیرا از هیچ يك از این چهار نوع محسوس
نمیتوان داشت

از هوش و فراست و حسن عهد و وفای سگ قصه حیرت امیز بسیار است
که در این کتاب گنجایش ندارد معذک یکی دو فقره انرا ذیلاً شرح میدهم
سگی دستمال صاحب خود را پس از مدتی که در دست و جیب هفت تاهمت
نفر گذاشته بود پیدا کرد

شخص با حوصله در کنار فلاموز [۳] در انگلستان سکنا گرفته و سگی از
سگهای تونو را تربیت کرده بود که هر روز صبح بانظر اب شنا کرده نوشتجات
صاحبش را طوری میآورد که تازه از خواب برخاسته بود

در سالنامه‌های رمنهای قدیم دیده شده که وقتی برای قصاص و تذبیه مرتکبین قتل نرن (۱) تینوس سائینوس (۲) و غلامانش را تعقیب کردید یکی از ایشان سگی داشت که با آن غلام داخل محبس شد و بهیچ قسم آن حیوان را نتوانستند از صاحبش دور و از محبس خارج کنند و وقتی غلام را کشتند و بمحل نمایش گاه گذاروند باز نزدیک جسد صاحبش توقف کرد و وقتی تماشا چیان و مردم جمع شدند با ناله‌های حزن انگیز و فریاد های دلخراش هر يك از مردم نزدیک شده و با حرکات سرودم و دست اظهار عجز میکرد یکی از غلامان لقمه نانی نزد وی انداخت با اینکه سگ چند روز گرسنه بود آن لقمه را برد نزدیک دهان صاحبش گذارد و چون جسد را به تیر بردند سگ همه جا نزدیک جسد صاحبش شنا میگرد و با یوزه میخواست او را نگاهدارد



شخص انگلیسی شرط بست که وقتی سگ وی کاوی را بگیرد دیگر رها نمیکنند حتی اگر يك یا چندین پنجه و برا قطع کنند شرط بسته شد پس از تهدیدات بالاخره چهار پنجه سگ را یکی بعد از دیگری قطع کردند بدون اینکه کاو گرفته را رها کند

چوپانانرا هنگام شب در بیابان کشتند زمانی نگذشت صاحب گوسفندان و کسان چوپان در تاریکی اطراف جسد مقتول جمع شدند و این از اثر حرکت سگ کله بود که ایشان را مطلع و بمحل مزبور هدایت کرده بود عجیبتر اینکه پس از کرد آمدن اشخاص سگ دستمال بسته که متعلق چوپان بود آورد و در پای صاحبش افکند

سگ و ماده شیربر را با یکدیگر عادت داده و برای نمایش دادن تربیت کرده بودند و مدتها با هم بودند وقتی بعارضه بن این دو حیوان مفارقت

افتاد برای تعطیل نشدن بازی و نمایش مك دیگر نزد شیر آوردند از طرف شیر بدا بروز گراهی نشده و همانطور که با مك مفقود مانوس بود با وی موافقت کرد و از فقدان مصاحب دیرین اظهار افسردگی و ملامتی نمود چندی نگذشت شیر مرد و این مك از مسکن خارج نشد و غذا نخورد و از اینکه ماده شیر دیگری نزد وی آوردند بر اثر آتش افزود و مویه کنان جان تسلیم کرد

گر به



گره را همه کس دیده و خوب می شناسد که چطور سرش تقریباً مدور است و بوزه اش کوتاه و زبانش نازک و سخت و پوشیده از يك قسم

خارهای ریزی که سمت عقب بر گشته است گوشهای کوتاه و راست و پنجه های مسلح از ناخنهای تیز و پشم قشنگ و الوان خیلی مختلف سفید و سیاه و مخلوط با رنگهای دیگر و خالهای متفاوت گربه اهلی با وحشی گرچه اختلافاتی دارد لیکن چندان زیاد نیست رنگی که زیاد است همان نقشه پوست پلنگ است گربه حیوان اهلی مودعی و بیوفائی است که همیشه اسباب خسارت و زحمت خانه است و اینکه در بعضی از خانه ها نگاهش میدارند فقط برای اینست که جلوگیری از ضرر و زبان يك دزد و دشمن مودعی تری کرده باشد این حیوان طبیعتاً دزد و مودعی و بداخلاق است و هر چه سس بالامیرود حرص و نزویرش بیشتر میشود تربیت در وجود گربه نافع نیست ولی قدری تفاوت میکند لیکن هیچوقت اخلاق مجبول انرا تغییر نمیدهد جنساً دزد است اما با تربیت زیاد ممکن است قدری متعلق و ملاحظه شود همیشه منتهم فرصت است مثل

دزد های زیرک و خاکی بعد از وارد کردن خسارت و ضرر از تنبیه و تشر میگریزد و نزدیک نمی آید تا وقتی که او را صدا کنند عادت اهل خانه را میاموزد اما اخلاق نیک را درک نمیکند ظاهراً اظهار علاقه و محبت مینمایند ولی معنی ندارد فقط صوریست از نگاه کج و چشمهای مورب وی خوب مفهوم است هیچوقت مستقیم بطرف انسان نمیاید و راست نگاه نمیکند بنوازش انقدر علاقه دارد که خودش لذت میبرد

بچه کربه شوخ و قشنگ و تند و برای بازی اطفال خیلی خوب و مناسب است افسوس که از ضربت ناخنهای تیز آن نمیتوان ایمن ماند با اینکه جست و خیز و بازی آن خوب و مشغول کننده است اما همیشه منتهی پیدی و تقلب طبیعی وی میشود نقل میکنند که کشیشان یونانی در جزیره قبرس به گربه شکار مار آموخته بودند که میگرفت و میکشت زیرا در جزیره مزوره مار خیلی زیاد بوده

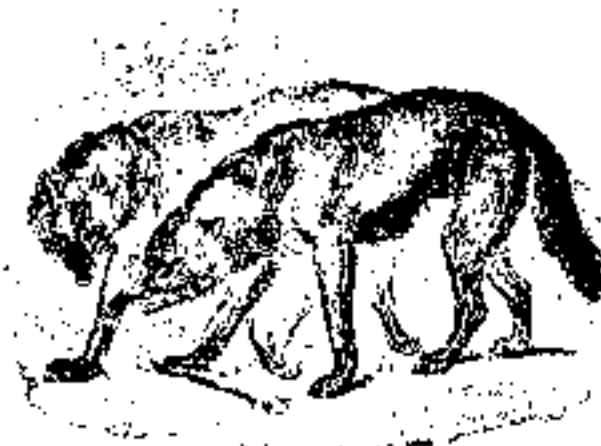
میگویند معلم فیزیک گربه را در ماشین مخصوص خلع هوا جای داده و شروع بعمل نمود گربه از کم شدن هوا در محفظه که بود پریشان گشت سوراخی را که برای خارج شدن هوا بود پیدا کرد و دانست خطر از کجا است فوراً پنجه اش را روی آن سوراخ گذارد و هوا خارج نشد معلم برای انصراف کربه با حرکت مخالف هوا داخل نمود گربه پنجه خود را از سوراخ برداشت مجدداً شروع به خلع هوا کرد گربه نیز عمل را مکرر کرد بالاخره سعی و زحمت معلم عقیم ماند حضار هوش و فراست گربه را تمجید کرده و حیوان کم فراست تری را بجای وی گذاردند

وقتی گربه ماده موشیرا در نظر گرفت و مقابل سوراخش کمین کرد حیوان کوچک دشمن را دید و سر بسوراخ کشید گربه کرسنه مدتی به انتظار

وقت گذرایید و نتیجه نبخشید نگاه از مقابل سوراخ بر خاست و بکاری رفت و پشت را بسمت مسکن مقصود گردانید و چندان وانمود کرد که هیچ چنین سوراخی ندیده موش هر چه سر کشید و سرا در خواب دید تا آنکه رفته رفته از سوراخ دور شد و همینکه بدست رس کره رسید مجالش نداد و بیلا خیز و حمله صیدش کرد

حیوانات گوشتخوار

گرک



تفاوت گرک با سگ در شکل و هیكل زیاد نیست پوزه اولی بلند و کشیده تر گوشه‌هایش

همیشه راست و اندامش از هر جهت بزرگتر است پشم و موی گرک در اندام یعنی در ریشه سفید است و بعد خاکستری و بالاخره سفید و سیاه و در هم است طول گرک از پوزه تا بچ دم يك متر و سیزده سانتی متر است

اشتها و حرص گرک برای گوشت ضرب المثل و فوق العاده است و آنچه که برای تحصیل و کسب طعمه لازمست طبیعت در وی جمع کرده حره و اسلحه و قوت و تندی و چالاکی و حیله و سرعت حرکت و غیره معدنك اکثر اوقات از گرسنگی تلف میشود چرا که انسان با وی اعلان جنك کرده و همواره در صدد اتلاف اوست

گرک از حیث صورت و معنی خیلی شباهت به سگ دارد و اما از حیث اخلاق بکلی بعکس است با انهمه نزدیکی صورت از حیث طبیعت و صفات بقدری از یکدیگر دورند که نه فقط ممنوع الجسیم هستند بلکه خالقناً خصومت دارند برای سگ جوانی فقط دیدن گرک کافی است که فوراً با نهایت وحشت و تزلزل

دورا میان دو یا کرده و نزد صاحبش پناهنده میشود يك سگی از جنس مائین که عارف بزور و قوای خویش است فوراً اراق شده و بطرف كرك هجوم آورده وی را فرار میدهد چرا که از دیدنش نفرت دارد

كرك با سگ هر وقت ملاقات نمایند حتماً میجنگند و تا یکی کشته نشود نزاع خانمه نمیآید اگر كرك قویتر شد سگ را میدرد و کوششش را بیخورد در صورتیکه سگ این قسم نیست و فقط بغایبه بر خصم قانعت و جسد دشمن خود را برای طعمه کلاغ و کرکس و یا گرگان دیگر اقی میکند اری گرگان در موقع گرسنگی یا وقتیکه یکی از آنها مجروح شود جمعیت کرده و برا میدوند و طعمه خود میکنند

سگ هر قدر وحشی باشد با تربیت ممکن است اهلی و رام و علاقه مند شود اما كرك غیر از این است چنانچه بچه اشرا بیآورند با زحمت و اصرار رام میشود لیکن هیچوقت بستنی و علاقه پیدا نمیکنند قوت طبیعتش بیش از اثر تربیت است وقتی بزرگ شود بهمان عادات جمعیت بر کشته و در اولین موقع مساعد فرار میکند باصل خود رجوع نموده عاقبت كرك میشود سگ هر قدر وحشی باشد طالب جمعیت و مایل بخدمت است چنانچه محافظت کله و محوطه طبیعی و جبلی این حیوانست نه آکسمایی و از راه تربیت كرك برخلاف جمعیت و دسته را دشمن و مخالف است نه فقط از سایر حیوانات گریزان است بلکه از نوع خویش نیز متنفر است هر وقت کله یا دسته گرامی دیده میشود آنها نه برای موافقت و از راه محبت گرد آمده اند بلکه برای جنگ وجدال جمع شده اند و مقصود بدی در نظر دارند مثلاً حمله بحیوانات بزرگ از قبیل کاه کوهی یا کاه اهلی و غیره و یا استخلاص از حملات دشمن خویشواری که مائین بزرگ باشد و بلافاصله پس از فراغت این حرکات جنگی و تجهیزات نظامی از یکدیگر مفارقت کرده و هر يك بتنهائی نگاری میروند

بچه گرك مثل گته سلك چشم بسته متولد ميشود مادرش چند هفته پيش
شیر نمیدهد و گوشت خوردن را بری میاموزد باینقسم که اولاً خودش تدارك
کرده و کم کم میدهد و در دهان بچهاش میگذارد و متدرجاً بخوردن گوشت
عادتش میدهد و يك و مرغان زنده برای او میآورد و بچه گرك ابتدا باین طعمها
بازی و بالاخره او را خفه میکند آنگاه ماده گرك آنها را پر میکند پاره میکند و بری
بچها مهیا نموده بهر يك قطعه میدهد بچها زودتر از شش هفته ودواء از محل
تولد خارج نمیشوند و انهم در تحت محافظت مادر برای اشامیدن آب در تنه‌های
اشجار و یا کودالهای نزدیک مسکن چنانچه احتمال خطری باشد ماده گرك بچها
را بمحل دیگری میبرد که مأون باشند باین ترتیب تا مدت پنج ششماه گركهای
کوچک را مواظبت میکند و هر وقت خطری پيش آید با جرئت و قوتیکه بیش از ایام
عادی ماده گركست دفاع میکند و وقتی اطفال را بحال خود وا میگذارد که قوای
ایشان بحال کمال رسیده و کاملاً بتوانند بنهایی زندگانی نسابند و مستغنی از معاونت
باشند و این استغنا غالباً در سن یکسالگی است

و این حیوان که تکمیل قوا و نموش تا سن سه سالگی است زانزده الی بیست
سال زندگانی میکند گرك در پیری سفید ميشود دندانهایش کند و از کار میافتد
هنکام سیری و خستگی بیشتر روز را بخواب میگذراند ولی همیشه با يك خواب
سبکی گرك زیاد آب میخورد با اینکه پر خور و حیثش بسته بگوشت است معذلك
لدى الضروره تا چهار الی پنجروز بی گوشت زنده است مشروط بر اینکه بی آب نماند
گرك خیلی پر قوت است دندانش قوی و کز بدش خطرناکست زیرا بواسطه
خوف از خود همیشه با خشم و سبعت میگذرد گرك تند مبرود و زیاد میدود و گاهی
چند روز اطراف کله و محلی چرخ میزند و خسته نمیشود شاید هنگام دو رسیدن
بگرك مقدور هیچ حیوانی نباشد

سلك بالایست لیک بر جرئت گرك بر خلاف جبرون و متهور است

چنانچه وقتی بدام افتد از ترس و دعب مطلقاً حرکتی برای خلاصی خود نمیکند ممکن است ویرا گشت یا گرفت بدون هیچ زحمت و مخاطره حواس خمسه کرک خواست خوب ببیند خوب میشنود و مخصوصاً شامه اش زیاد است قبل از دیدن طعمه بوی انرا استشمام میکند دیده شده که مستقیماً از چند فرسخی بطرف مردار رفته است بگوشت انسان میل مفرضی دارد

در دهات برای محفوظ ماندن از نضرات کرک باقسام مختلفه منسبت میشوند بانفنگ و سگ و گستردن دام، قرار دادن تله، حفر کوهالهای مختلف و ریختن طعمهای مسموم و غیره. ممالک هیچیک از این وسایل از عده ایشان چندان نمیکاهد مخصوصاً در ممالک و بلادی که جنگل و بیسه زیاد دارد

بشم ورنک کرک در ممالک مختلفه تغیر میکند و گاهی در يك مملکت هم اقسام مختلفه دیده میشود در فرانسه و المان گذشته از کرکهای متعارفی يك قسم دیده میشود که پشمش انبوه تر و مایل بزردی است در سمت شمال بکلی سفید و یکسره سیاه نیز وجود دارد در ممالک مختلفه از قبیل هلاند و امریکا و مکزیك و پاراگو و ژاوا و غره کرکهای بزرگتر و کوچکتر و قرمز و ابلق هست و در امریکا نوعی است که زیاد بو میدهد و دیگر اینکه با گوشت و نباتات زندگانی میکند

روباه



روباه بعلامات معینی شناخته میشود که ان باریکی و درازی یوزه و بزرگی سر و صافی پیشانی است گوشهای روباه راست و نیز است چشمهایش بطرف دماغ متمایل و کج است دمش کلفت و برمو و پشم انبوهش در پشت و

روی پهلو خاکستری راک و اطراف دهن و گردن و کلو و شکم و رانها سفید و روی

پنج‌هائش کبود تند است طول بدنش از یوزه تا بیخ دم هفتاد ساتی مطراست
 روباه معروف و مشهور بتزویر است و این اشتها بی مناسبت نیست زیرا
 آنچه را که گرگ بقوت و زور کاملاً نمیتواند انجام دهد روباه بحیله و تدبیر فیصله
 میدهد بدون جنگیدن با سگ و چوپان بیزحمت حمله بردن بکله و مخاطراتی که
 آن حیوان استقبال میکند بی آنکه مستأصل شود و ناگل میده و مردار منجور گردد
 خیلی بهتر از گرگ زندگانی میکند بواسطه حسن تدبیر و دانستن راه کار کمتر
 محتاج باستعمال زور و حرکت است روباه بحیل و مزور و مال اندیش است هیچ
 وقت تمام حیل‌های خود را دفعه نیکار نمی‌برد ما اینکه چالاک‌تر از گرگ است و فیر
 تر خسته می‌شود باز مغرور بدان نیست و خود را باستظهار تندی و چستی در
 معرض خطر نمی‌آورد و هر مأمنی زودتر بدست آرد ملتجی می‌شود و همیشه
 تدبیری برای مواقع خیلی خطر حفظ میکند برای اشخاب مسکن مطمئن و امن سلیقه
 مخصوصی دارد که اظفاً اشرا در آن جا بدون هیچ مخاطره پرورش می‌دهد و
 بعرصه می‌رساند روباه را يك حیوان بکلی برائی نمیتوان محسوب داشت بلکه
 حیوان صاحب مأوی است

روباه در لانه‌های مرغ خسارتهای عمده وارد می‌آورد تمام مرغان و خروسان
 را خفه میکند و بعد می‌برد در زیر پاره علفها یا در سوراخ خود مخفی می‌کند
 و بچه خرگوش را در صحرا بسهوات شکار میکند

از زبان روباه جعل و نقل می‌کنند که با هزار و يك تدبیر خود را از چنگ
 دشمن رهائی میدهد که بهترین آنها اختر از از تلاقی است

خرگوش سالم را گاهی صید میکند و زخمیرا ممکن نیست رها کند محل گبک
 و تیهو و اغلب از اینقبیل طيور را کشف کرده ماده را که روی تخمست بغذات
 می‌گیرد و تخم‌ها را می‌خورد و خسارنی به شکارچیان وارد می‌آورد

روباه سوای گوشت چیزهای دیگر نیز می‌خورد و خیلی مایل و مشتاق به

عسلست اغلب گندوی نحل‌های وحشیرا خراب و ویران می‌کند از تناول ماهی و خرجنک و زنبور طلائی و ملخ و امثاله هیچ روگردان نیست

رواه از قسمت عقب خیلی شبیه سگست

حواس خمسه رواه بخوبی گرگست و احساساتش بهتر است از حث گلو و حنجره و اسباب صدا کاملتر از گرگست زیرا ازین حیوان جز زوزه های حزن انگیز صدای دیگری شنیده نمی‌شود در صورتی که رواه قادر به ابراز صدای مختلفست معذ لك عوعو میکند و فریاد می‌زند و علاوه صدای محزونیه شبیه صدای طاوس می‌دهد گوشت رواه بدی گوشت گزگ نیست به ستنش برای بالایش زمستانی ممتازست. خواب رواه خیلی عمیق و ممکن است سهولت ویرا در خواب صید کرد

اقسام رواه بمقتضات آب و هوای هر مملکت مختلف است در اروپا مثل حیوانات اهلیست زنگ رواه اگر با خرمائی است یا گبود نقره رنگ اخر دم هر دو قسم سفید است در ممالک شمالی اروپا بهر رنگی دیده می‌شود سیاه و سفید و ابی و گبود و غیره و لیکن رنگهای مختلف حدان زیاد نیست رواه در اروپا و آسیای شمالی و امریکا زیاد است وای در افریقا نادر و کمیاب است

رواه را با تازی باین قسم ممکن است شکار کرد که وقتی تازی دنبال کرد رواه بسوراخ خود می‌شتابد تازی با سه که دست و پایش کوتاه است داخل در سوراخ می‌شود و رواه را تعقب می‌کند در انمه قعر شکارچی سوراخ را از بالا کشف کرده یا با تفنگ او را می‌کشد یا اینکه با انبرهای بلند مخصوص رواه و بجهایشرا می‌گیرد و طریق مطمئن تر اینست که ابتدا داخل سوراخ را می‌گیرد همینکه رواه خواست داخل شود با تفنگ صیدش میکنند

اقسام مختلف عمده رواه در اروپا دم سیاه و صلیبی است که زوی پشتش از خط سیاه شکل خواجی مرتسم است و رواه سفید و رواه سه رنگه

است - روباه زود اهلی و رام میشود
 روباه که از حیث قوت و توانائی از گرگ ضعیفتر است و تدابیرش بیشتر
 مجبور است که برای صید و تحصیل معاش بقوای تزییری خود بیشتر متوسل
 شود و باین جهت سهلتر و بهتر هم نایل میشود مثلاً خیلی با تانی و اهسته
 بگبگ نزدیک میشود که او را بیک خیز صید میکند اغلب در معبر و گذار خرگوش
 کمین کرده و انرا بغفلت میریابد گاهی در حوالی لانه مرغ در نهایت آراهی
 و حوصله در پشت بوته و سنگی خود را محفوظ کرده مدتها اشظار میکشد و
 ابدأ متحمل جوجه های کوچک مرغ نمیشود حتی اگر روی دم و پشتش
 بیایند پس ازین اغفال وقتی مرغ بچه های خود را زیر پر و بالش میگیرد و
 همگی در یک نقطه جمعند دفعتاً حمله میکند مرغ و جوجه ها را یکباره
 بچنگ آورد زیرا مرغ بیچاره پای بند اولاد است در انموقع فرصت و دل
 فرار ندارد

بلر



دست و پای بلر (۱) کوتاه دارای پنج انگشت
 باریک و ناخنهای تیز است که در گندن زمین
 قوتی دارد دمش کوتاه و پشمالو است و کیسه
 در قسمت عقب این حیوان همیشه پر از مایه چرب و متعفنی است پشم پشتش
 زیاد و بلند و کیود رنگت ولی در زیر شکم سیاه است و یک خط سیاهی از
 روی چشم و گوشش کشیده شده است طول بلر از پوزه تا بن دمش شصت
 سانتی مطر است

بار یک حیوان تنبل پر سوء ظن و انزوا دوستیست که همیشه در نقاط دور

دست و پشه های تارک در زیر زمین سوراخی عمیق تهیه و تارک میکند از هر مجمع و جمعیتی گریزانست حتی از روشنائی متافست و سه ربع عمر خود را در خواب میگذراند و از سوراخ جز برای رفع احتیاج و سد جوع خارج نمیشود. بتمیزی علاقه دارد و هیچوقت سوراخش را کثیف نمیکند. بجهایش را دوست میدارد و همینکه توانستند غذا بخورند برای ایشان طعمه تارک میکند. کزوی زنبور را کشف کرده و بایک بیل مفرطی مسل را میمکد لانه خرگوش را سوراخ کرده و بجهای آنرا صید میکند. اقسام موشها و گردهای درشت و سوسمار طعمه معمولی بلر است. مار و ملخ و بیضه طیور و امثالها را باسانی کشف و صید میکند.

بلر خیلی سرما حساس است و میترسد بچه این حیوان را وقتی در خانها تربیت میکنند هیچوقت از کنار آتش دور نمیشود و اکثر باتش انقدر نزدیک می شود که پایش می سوزد و قابل معالجه نیست. بلر خیلی زودگر میشود و سگهای شکاری که داخل در سوراخ وی میشوند زود مبتلا باین مرض خواهند شد. جز اینکه آنها را زود بشویند. پشم این حیوان همیشه چرب و کثیف گوشتش فوق العاده بد است. معذک گاهی میخورند از پوستش بالا پوشهای خیلی ضخیم میسازند برای کردن بند سگ و جل اسب نیز خوبست.

گرچه بلر از حیوانات هوای معتدل اروپاست لیکن در ممالک آسیائی و فرانسه و ایتالی و انگلستان و حبشی و سود خیلی کم و نادر است. شنیده شده است که بجهای بلر را در خاها تربیت کردند بطوریکه باسکها مانوس و همبازی شده و مانند همان حیوان باوفا با کسی که او را توجه و مهربانی میکند اظهار انس و علاقه مینماید. او را در بین جمعیت تشخیص میدهد. بلر مثل روباه و گریز و حریص بگوشت نیست و هر چه باو بدهند بارغبث میخورد. اعم از گوشت و تخم مرغ و پیر و کره و نان و فواکه و ماهی و ریشه اشجار و

نباتات و غیره گوشت خام را بیش از سایر طعمه ها دوست می دارد تمام شب و نصف از روز را در خواب است



لاوتر

لاوتر (۱) طبعاً حیوان بحر است سرش صاف و عرض است پوزه اش منتهی بدماغست بدش مثل اینست که نه شاه باهایش کوتاه و پهن است و مانند مرغابی پنجه هایش

پر دارد و دمش نیز پهن است پشم و موی پشتش معمولاً آبویی است مایل بسفیدی و مال پهلو و شکمش سیاه رنگست طویل لاوتر تا هفتاد سانتی مטר است و دمش بتنهائی کاهی از سی سانتی مטר تجاوز میکند

عمده طعمه و غذای لاوتر ماهی است و بهمین جهت از ساحل رود خانه و دریاچه دور نمیشود و کاهی غدیر و ابگیر ها را یکسره از ماهی پاک و تخلیه میکند در آب زیاد شنا میکند ولی زیاد در زیر آب نمیتواند بماند و طبعش طوریت که برای استنشاق هوا باید بزودی روی آب آید و بسا دیده شده وقتی در تعقیب ماهی داخل در دام و تور میشود بقدر خلاص کردن خود مجال و نفس ندارد که بندها را بکشد و خفه میشود دندانهایش شبیه بدندان های فواین است لیکن نسبت بجهت و اندامش خیلی درشت و قوی است در موقع دست تنگی و نیافتن ماهی و خرچنگ و وزغ و موش ای با پوست درخت بید و ریشه نباتات تازه روئیده معاش می کند پشم و موی لاوتر تغییر نمی کند معذک یوستش در زمستان قدری کبود تر و خیلی مرغوب تر از پوست تابستان است برای بالا پوش خیلی ممتاز است گوشتش را عیسویان همگام پرهیز از گوشت میخورند

دارای طعم بدی شبیه بیوست ماهی است مسکن این حیوان خیلی کثیف است زیرا بقیه طعمه خود را که ماهی است انقدر میگذارد که می‌گردد و فاسد میشود خودش هم بوی بدی میدهد تازی و برا سهولت صید میکند مشروط بر اینکه در خشکی و دور از آب باشد

نوع لوتر خیلی کمست فقط در شمال اروپا یعنی از سوئد تا ناپل وجود دارد و در امریکای شمالی نیز دیده میشود

در کانادا يك قسم لوتر هست که خیلی بزرگتر از لوتر اروپاست و در دماغه شمش الخیر نوعی دیگر دیده شده خیلی کوچکتر

این حیوان چندان دور از تربیت نیست و گاهی دیده شده است که برای صاحبش ماهی صید کرده و تسلیم می‌کند و این مسئله در چین بیشتر و شایع است .

لا فوئین

فوئین [۱] مگلا خیلی ظریف و نازک است چشم تند و حرکات سریع و جست و خیز سبک دارد تمام اعضایش نرم و قابل انعطافست موقع حرکت جست و خیزش بر راه رفتن غلبه دارد از دیوار هائیکه خیلی صاف نیست به آسانی بالا میرود و در اشیانه طیور و لانه مرغان و غیره داخل میشود بیضه و جوجه و مرغها را طعمه میکنند و با داشتن فراغت مقدار زیادی را خفه کرده برای بچه‌هایش میبرد اقسام موشها را نیز صید میکنند گاهی رام و اهلی میشود اما نه باندازه که بتوان بدون زنجیرش نگاهداشت

فوئین در انبار یونجه داخل میشود و خسارت عمده وارد می‌آورد و در سوراخهائیکه علف و غیره سبز میشود مسکن میکند عمر این حیوان از هشت تا ده سال تجاوز نمی‌کند يك اوئی شبیه بمشک مصنوعی از آن استشمام میشود

که مطبوعست گوشتش با اینکه بد بو نیست غیر مأكول است پوست فوئین چندا
مرفوب و مطلوب نیست

فوئین اکثر در هوای گرم و معتدل زندگانی میکند و در هوای سرد
ممالک شمالی دیده نشده است در «ماداگاسکار» نیز يك قسمی از این حیوان
دیده شده .

لامارتر یا دله



مارتر [۱] حیوانی است کشیده و طویل دست
و پای کوتاه و پنجهای مساح از ناخنهای تیز
مانند فولاد برای گدن زمین و دریدن خصم

و صد شکار پشتمش مخلوط از رنگهای زرد و سیاه است محل توقفش همیشه در
ممالک شمالی است و قدرت در هوای معتدل بافت می شود

مارتر از زندگانی در محلهای پر جمعیت و آباد وحشتی ندارد بیشتر در
بشه و جنگل منزل می کند در کوه و شکاف سنگها دیده نمی شود بسهوت از درخت
بالا می رود طعمه اش طیور است و قوق العاده ضرر و خسارت بمرغها و صیادار
وارد می آورد بیضه طیور را می خورد اقسام موش و سنجاب و غیره را شکار می
می کند مبلش بعسل کمتر از حرص فوئین و پوتوا (۲) نیست در دهات و نزدیک
مزارع و تاکستان و سائین و انسان نمی آید طریقه صید مارتر با فوئین مختلف
است فوئین بمحض اینکه خود را در مخاطره دید فوراً بسوراخی فرار کرده
مخفی می شود

مارتر بر خلاف تا مدت مدیدی سگرا بدنبال خود می کشاند و می دواند
پس از آن بکعبیز خود را بدرختی رسانیده بدون زحمت بروی شاخهای خیلی بلنده
در همان تنه درخت قرار می گیرد و بصیاد می خندد اثرات پای مارتر در برف شبی

است به يك حيوان خیلی بزرگ و درشت زیرا هنگام حرکت با جست و خیز می‌رود بطوریکه پنجه‌های دست و پا متصل بروی زمین می‌آید مرغها این دشمن خود را بخوبی می‌شناسند و از دیدن وی همانقدر اظهار کراهت می‌کنند که از ملاقات روباه و امثالہ و فریادهای وحشت‌آمیز می‌کشند

پوتوا



بواسطه بوی بدی که همیشه ازین حیوان استشمام می‌شود او را پوتوانامیده‌اند از حیث صورت

اختلافش با مار ترايست که پوزه اش بزرگتر و کوتاه تر است و موی پشتش کبوديست سیاه رنگ و اطراف پهلو و گوشها و پیشانی‌ش مایل سفیدی است این جانور مثل فوئین در خانها و مساکن نزدیک می‌شود از سقفها بالا می‌رود و در انبارهای یونجه و حبوبات داخل می‌گردد و جز شب برای تحصیل طعمه و معاش از مأمن خود خارج نمیشود باسانی خود را در لانه و اشپانه مرغهای خانگی و طیور می‌رساند با يك اهستکی و آرامی خیلی بیشتر از فوئین خسارتهای زیاد تری وارد می‌کند هرچه مرغ و خروس در يك لانه باشد خفه کرده و بعد يك يك بمحل دیگری برده ذخیره مینماید و بسا میشود بواسطه کوچکی سوراخیکه او خود را داخل کرده مرغ و خروس بزرگرا نمیتواند خارج کند در این صورت بخوردن مغزکله و بردن سرهای مقتولین قناعت میکند

عسل را خیلی دوست میدارد و در زهستان بکند و ها طوری حمله میکند که زنبورها متفرق و فراری میشوند هنگام تابستان اکثر در سوراخ خرگوش و شکاف سنگها و در میان تنه مجوف درختها منزل کرده و فقط شبرا برای تحصیل طعمه بیرون می‌آید اغلب باشپانه کبکها و سایر طیور از این نوع دست برد می‌زنند و اقسام موشهای کوچکرا راحت نمی‌گذارد باسانی داخل در مسکن خرگوش شده و بايك

چنگ خویش این حیوانرا از یاد در میاورد و يك ماده پوتوا برای منفرد و معدوم کردن بگداخته خرگوش در قرق گاه کافی است

پوتوا وقتی در حالت خشم و غضب است بگبوی بدتری میدهد که از محل های خیلی دور نمیشود نزدیک رفت گوشتش بقدری بد است که سگ مبل نمیکند و نریشورد پوتوش با اینکه نرم و خوبست معدنك بواسطه برش بدیکه دارد تا مرغوب و غیر مطلوبست

پوتوا بچندین رنگ دیده شده در سبزی کبود روشن در پولنی کبود با خال زرد و سفید و الوان دیگر پوتوا از حیواناتیست که در هوا های معتدله زندگانی می کند

فوره



تفاوت و اختلاف فوره با پوتوا در رنگ است که سفید و مایل بزردیست چشمهایش سرخ سرخ باریکتر و پوزه اش تیز تراست از حیوانات گرمسیر و در فرانسه

جز در حالت اهلی بودن و در تحت مواظبت نمیتواند زیست کند برخلاف فوشین فوره برای شکار خرگوش تربیت می شود و بکار می آید در پیب های چوبی یا جعبه خوابگاهی از بشم و بنه ترتیب می دهند که گرم و راحت باشد این حیوان همیشه در خوابست و هر وقت بیدار شود برای خوردن و تحصیل طعمه است اکثر از سبوس و نان و شیر و غیره سیرش می نمایند خصوصت فوره با خرگوش زیاد است چنانچه يك خرگوش مرده را پیش يك فوره بیچه که هیچ ندیده بندازند او را می گزد و پاره پاره می کند و هرگاه خرگوش زنده باشد گردنش را می چسبد

و خوشرا می مکد وقتی می خواهند بافوره شکار کنند دهانشرا با یوزه بند می بندند و انگاه سوراخش سر میدهند که خرگوش را در سوراخ تواند هلاک کند و او را زنده مجبور کند تا از سوراخ بیرون آید و در دامی که گسترده شده بیفتد گرچه فوره بهسولت رام می شود و خیلی هم آرام و ملامت لیکن زیر بار سختی نمی رود همیشه يك بوی بدی می دهد مخصوصاً وقتی که متغیر میشود ابتدا فوره را از افریقا با سیانی آورده اند و از انجا با اروپا

راسو

راسو قدری از موش کوچکتر است اندامش باریک و نرم است پشتش خاکستری و زیر شکمش سفید است چشمش تند و یوزه اش کوتاه است . این حیوان نیز مانند بوتوا و فوره يك بوی تند و بدی دارد در بلاد جنوبی و معتدل اروپا دیده میشود طعمه و غذایش از موشهای كوچك و بچه خرگوش و گاهی وزغ و مار است همیشه با سگوت و آرامی حرکت میکند و هیچ صدائی نمیکند مگر وقتی که او را بزنند و صدایش تند و نا صاف و علامت خشم و غضب اوست تا در صحرا و بحالت وحشی است خیلی خونتخوار و بی رحم است وقتی در لانه مرغ داخل میشود بخروسه های پیر و مرغهای بزرگ توجهی نمیکند بلکه هر چه جوجه و مرغ جوانست بقتل میرساند انهم با يك جراحت و ضربتی که بر سر ان طبور وارد میاورد هر چه باشد میکشد و از لانه بیرون میکشد با تخم مرغ نیز علاقه زیادی دارد

بچه راسو را میتوان تربیت کرد بتدریج اخلاق تند و خشن خود را ترك میکند و بکسی که او را توجه می نماید و طعمه میدهد از مطیع وفادار میشود اما تنها بهمان یکنفر با سایرین وحشی و بد رفتار است سك و گربه را میگیرد و صدمه میزند